



مدیرمسئول و سردبیر اجتماعی : صبا پوربافرانی

سردبیر زنان: ریحانه علیانی

صفحه آرا : یگانه ارشدی



فرناز داوودی زواره
دانشجوی کارشناسی حقوق
روودی ۹۹

برای خشکسالی های طولانی وقحطی لبخند؛

نگاهی به بحران آب در استان اصفهان

«اصفهان شهری است بر هامون نهاده، آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فرو برند، آبی سرد و خوش بیرون آید و شهر دیواری حصین بلند دارد در شهر جویهای آب روان و بناهای نیکو و مرتفع و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ نیکو و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ و نیم است...» (نقل قول از ناصر خسرو)
سال ۷۹ نخستین زمانی بود که رودخانه زاینده رود خشک شد و این سرآغاز شومی بود برای سالها خشکی رودی که زمانی «زاینده» بود. بحران آب یک مسئله جهانی است.همه ی ما شنیده ایم که جنگ جهانی بعدی بر سر آب است.طبق تحلیل انستیتو منابع جهان) ایران جزو ۱۷ کشوری قرار دارد که با تنش آبی بسیار بالایی دست به گریبان است.این ۱۷ کشور در آستانه ی «روز صفر» یا «روز آخر» قرار دارند.بر اساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس دست کم ۲۸ شهر ایران در سال ۱۴۰۰ با بحران تنش شرب آب مواجه هستند.(تنش آبی:در یک منطقه کمتر از هزار متر مکعب آب به ازای هر نفر در سال،منابع آبی وجود داشته باشد.) اصفهان از جمله شهرهایی است که با این بحران روبه رو است.زاینده رود رودخانه ی بسیار مهمی برای ایران و مهم ترین آب سطحی ایران مرکزی است.این رودخانه هم به لحاظ تاریخی،هم فرهنگی و هم محیط زیستی دارای اهمیت است. بیشترین آثار اجتماعی و اقتصادی خشکسالی ای رودخانه برای کشاورزان و خانوارهای روستایی است و در این میان خانوارهای کمتربرخوردار آسیبهای اجتماعی و اقتصادی افزونتری میبینند.زوال کشاورزی از جمله تأثیرات مستقیم خشکسالی در استان اصفهان است که دربرخی مناطق برای اغلب کشاورزان و یا برای عده ای از کشاورزان یک منطقه به خصوص کشاورزان خرده مالک اتفاق افتاده است.خشکسالی باعث مختل شدن فعالیت کشاورزی و سراسر زیان بودن این فعالیت برای افرادی ست که از این فعالیت پول در میاورند و شکم خانواده شان را سیر می کنند.به علاوه خشکسالی استان اصفهان تأثیرات مخربی بر محیط زیست این استان دارد.خطر این بحران بر محیط زیست نه تنها نسل فعلی بلکه نسل های بعدی را هم در معرض خطر قرار داده



محمد ایمانی
دانشجوی دکتری حقوق
عمومی علامه طباطبایی
روودی ۹۹

از مجلس موسسان تا مجلس خبرگان

یکی از موضوعات پیرامون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نحوه تصویب آن است. در ظاهر امر مردم رأی دادند و اعضای مجلس را برای نوشتن قانون اساسی برگزیدند، منتخبین مردم متنی را نوشتند و خود مردم به آن رأی داده اند. در نوشته فعلی با نگاهی دقیق تر زوایای این روند منتهی به تأسیس مجلس بررسی طرح نهایی پیش‌نویس قانون اساسی، که به غلط مجلس خبرگان قانون اساسی انگاشته می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتدا تحولات شهروبر تا بهمن ۱۳۵۷ و سپس تحولات ۴۵روز پایانی این سال بیان می‌شود. در دو گام بعدی دو بحث مهم در ماه‌های آغازین سال ۵۸ پیرامون قانون اساسی و شیوه نگارش که به تأسیس مجلس بررسی متن نهایی پیش‌نویس قانون اساسی منجر شد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت نیز به سرنوشت پیش‌نویس و افراد مؤثر در نگارش آن پرداخته می‌شود.

از شهروبر تا بهمن سال ۵۷

قبل از ۱۷شهریور ۱۳۵۷ کمتر کسی فکر می‌کرد، به این زودی نظام شاهنشاهی ایران فروپاشد. بعد از جمعه سیاه وقایع خیلی سریع طی شد. در نهایت در اواسط دی ۱۳۵۷، یکی از اصلی‌ترین مخالفان پهلوی، بختیار، نخست‌وزیر شد و طبق توافق قبلی شاه و بختیار، محمدرضا پهلوی در ۲۶ دی ۱۳۵۷ برای همیشه رفت. همزمان با این تحولات، حقوقدانی ایرانی در فرانسه با

است. نابودی مناطق حفاظت شده، انتشار ریزگردها، فرونشست زمین ناشی از برداشت بی رویه، استفاده از سفره های زیرزمینی و خالی شدن سفره های زیرزمینی از جمله آسیب های زیست محیط این بحران است. خشکی زاینده رود و حوضه های آبی اطراف آن مثل حوضه گلوخونی باعث پدیده ی ریزگرد ها در این استان شده است.اصفهان رتبه اول بیماری ام اس را در جهان دارد و دلیل عمده این عامل وجود ریز گرد ها است.این بحران نه تنها کشاورزان بلکه آحاد مردم اصفهان را در معرض خطر قرار می دهد همچنین پیوند تنگاتنگ اقتصاد این حوزه با منابع آبی باعث ایجاد مصائب اقتصادی فراوان برای مردم این استان شده است.» زندگی ما صد در صد فلج شده، قبض آب و برق نداریم بدیم، فقط داریم با یارانه خودشان می گذرونیم، چه کشاورز چه دامدار خودتون برید تو صحرا ببینید مردم دارن چی میکنن.»(عبداللهی و دیگران نظام معنایی پدیده خشکسالی در میان کشاورزان) نکته حائز اهمیت دیگر،فضای سیاسی نآرام در این استان است. این مقوله به تنش های سیاسی حاصل از بحران آب در سراسر استان و مسائلی چون جنگ آب، تضاد منافع کشاورزان با مهار آب های سطحی، منازعات آبی محلی، اقدام خودسرانه کشاورزان، مکاتبات درباره حقایق، اعتراضات مردمی آب اشاره دارد.(عبداللهی و دیگران نظام معنایی پدیده خشکسالی در میان کشاورزان) «خروش زاینده رود را سر باز ایستادن نیست» «تا آب نیاد تو رودخونه، برنی‌گردیم به خونه»(شعار کشاورزان -ممترض اصفهانی) پنج ماه از اعتراضات مردم خوزستان برای مشکلات آبی این استان نگذشته بود،که در آبان ماه ۱۴۰۰ شاهد حضور کشاورزان اصفهانی بر بستر خشک زاینده رود بودیم.اما این اولین باری نبود که کشاورزان اصفهان برای گرفتن حقشان دست به اعتراض زدند، سال ۹۱، ۹۵،۹۶، ۹۷، از جمله سال هایی بودند که ما شاهد چنین اعتراضاتی بودیم. این اعتراض ها تنها قشر کشاورز را در بر نمیگرفت،بخش زیادی از مردم اصفهان نیز هم‌دلانه و پایه پای کشاورزان برای زنده شدن زاینده رودشان به پا خواستند. اعتراضات به مشکل آب محدود به اصفهان نمی شود.شهر های زیادی در برهه ها مختلف در خیابان آمده اند والعطش سر دادند. خوزستان تازه ترین مثال آن است.مثال دیگر اعتراض مردم غزاینه اهواز در خرداد ماه ۹۹ بود.این بخش سالهاست که با مشکل کم آبی و آب رسانی روبه رو است و مردم سالهاست که خونشان در شیشه ی بی تدبیری مسئولان است. «علت چیست؟»

«هنگامی که به غیر عدالت حکم کنند، برکت ها از بین می روند.»(پیامبر اسلام - معدن الجواهر ص ۷۳) نمی توان منکر نقش عوامل زیست محیطی در مشکلات آبی ایران شد. فلات ایران در کمربند پر فشار جنب گرمسیری استقرار یافته است، تغییرات اقلیمی نیز مزید بر علت در نابسامان کردن وضعیت آب و هوایی ایران شده است.با این حال وضع آب و هوایی ایران نیاز مبرم و وافر به سیاست گذاری صحیح



انجمن اسلامی دانشجویان آزادی‌خواه دانشکده حقوق

و اصولی برای مدیریت منابع آبی ایران را می رساند.اما در این کشور ما تنها سراب تدبیر و چاره اندیشی را می بینیم و تمام آنچه شاهد رخ دانش هستسم،تنها وضع را بحرانی تر می کند. «خشکسالی زاینده رود تمام جغرافیای اصفهان را در گیر کرده است. علاوه بر آن ، بار گذاری بیش از حد ظرفیت و به عبارت دیگر برداشت بیش از حد آب به خصوص در بالادست و سرشاخه ها و به طور کلی توسعه بیش از توان سرزمین در حوضه زاینده رود چه در بخش صنعت و چه در بخش کشاورزی، وضعیت موجود زاینده رود را به وجود آورده است. علاوه بر این، شهر اصفهان بدون در نظر گرفتن ظرفیت محیط در حال رشد است که نتیجه آن افزایش مصرف آب شرب است. این عوامل به همراه انتقال آب به استان یزد و شهرستان کاشان دست به دست هم داده و زاینده رود را به روزگار اسفبار امروز مبتلا کرده است.»(بحران کم آبی آبی زاینده رود:پيامدها و راهکارها سید رامین امینی نژاد محسن صمدی مراسم رحمتی) در واقع، ایران از تصمیم گیری از هم پاشیده و حل نکردن مشکلات توسط کارشناسان آگاه و مستقل رنج می برد. عطش توسعه به جای «مدیریت طبیعت» به «کنترل طبیعت» انگیزه می دهد. علاقه به دومی مستلزم درک این واقعیت است که توانایی انسان برای تحت کنترل در آوردن طبیعت برای به حداکثر رساندن منافع اقتصادی محدود است. نادیده گرفتن ارتباط مهم بین «توسعه» و «محیط زیست» در سیستم‌های همراه انسان-طبیعی منجر به پروژه‌های توسعه‌ای می‌شود که به طور جدی بر رفاه بلندمدت سیستم‌های انسانی و طبیعی تأثیر می‌گذارد. مدیریت از هم پاشیده مسئولان تنها به بخش آب محدود نمی شود. علل دیگر بحران آب مثل رشد جمعیت و کشاورزی نا کارآمد نیز منعکس کننده عدم هماهنگی بین بخش های مختلف دولتی است. در تحلیل سوءمدیریت منابع آب در کشور ، نباید از اثرات برخی عوامل برونزا مانند تغییرات آب و هوایی و رویدادهای شدید (سایل، خشکسالی و موج گرما)، تنش‌ها و تحریم های بین المللی غافل شد. با این حال، این مسائل برونزا تنها کاتالیزور بحران هستند، نه علت اصلی بحران آب. انتظار می رود یک سیستم مدیریت آب تاب آور بتواند با فشارهای خارجی دوره ای مانند خشکسالی، تحریم و امثالهم مقابله کند اما متاسفانه وضعیت سیستم‌های مختلف آبی در کشور نشان می‌دهد که مسئولان مربوطه نتوانسته‌اند سرمایه‌گذاری کافی برای توسعه یک سیستم مدیریت آب تاب‌آور داشته باشند. نباید از غارتگری آب اصفهان توسط کارخانه ها که به دنبال صنعتی شدن این استان سر بر آورند.نیز غافل شد.صحبت از حقایق تاریخی کشاورزان اصفهان، بدون توجه به اینکه کشاورزی این منطقه در نیم قرن اخیر دستخوش چه تغییراتی بوده، می‌تواند گمراه‌کننده باشد. تمرکز صنایع بزرگ، فقط جوانب جمعیتی و شهری این استان را تغییر نداد، بلکه کشاورزی آن را نیز دگرگون کرد.نه کار خانه عظیم فولاد سازی در استان خشک اصفهان ،کارخانه ائومبیل سازی در حاشیه کویر ۷۰۰۰



گاهنامه سیاسی اجتماعی فرهنگی سرو

سال هفتم- شماره بیست و هشتم- ۱ دی ماه ۱۴۰۰- تک برگ

هزار هکتار شالیکاری برنج در منطقه لنجان ،صنعت پر آب ذوب آهن ،صنایع ناهمتراز و ناهماهنگی که در قالب شهرک های متعدد صنعتی در جای جای استان اصفهان جا خوش کرده اند و بی نهایت مثال دیگر از جمله این غارتگری ها است. « از آقای اژهای می‌خواهم آقایان (همه را به اسم می‌گویید؛ مسئولان را) دستگیر و محاکمه کنند. ما انقلاب کردیم، ما آقای خمینی را آوردیم. حالا ۲۲ سال است دنبال آب باید بدویم. پیغمبر چند سال است مبعوث شده؟ ۱۴۰۰ سال.سند حقایق ما مربوط به ۲۵۰۰ سال پیش است. باور کن. سند داریم ۷۰۰ سال عمر دارد. امروز آمده‌اند آب ما را گرفته‌اند برای ذوب‌آهن برای فولاد مبارکه. آفازاده آب کشاورزی ما را گرفته ببرد روی کوه بدون پول زمین و برق روی کوه هلو بکارد. طرح اسمش طرح طوبی بود. کوهی که مراتع دامی مردم بود. این کارها از زمان هاشمی و خاتمی شروع شد.»(یکی از کشاورزان معترض- وب سایت خبری اسکان نیوز) «آمدن ابرویش را درست کنن.زدن چشمش رو هم کور کردن» «درویشی مستجاب‌الدعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف را خبر کردند، بخواندش و گفت: دعای خیری بر من بکن. گفت: خدایا جانش بستان! گفت: از بهر خدا این چه دعاست؟ گفت: دعای خیر است تو را و جملهٔ مسلمانان را!»(سعدی گلستان باب اول حکایت ۱) نیاز به تدبیر و چاره اندیشی و سیاست هایی که به دنبال حل ریشه ای بحران هستند -نه تنها خاموش کردن آتش برای کوتاه مدت و ومبتنی بر علم و تخصص در ایران به طور مشخص حس می شود.متاسفانه مسئولان در حل مشکلات ابی به طور معمول به دنبال راه حل ها اساسی نیستند و مشکلات به شکلی دوباره ظاهر می شوند در پارادایم مدیریت بحران، پیشگیری از مشکلات کمتر مورد توجه قرار می گیرد، زیرا هیچ مزیت کوتاه مدت شفافی ندارد که مردم قدردانی کنند و به تصمیم گیرندگان پاداش دهند و بر مسند قدرت نشستن حضرات برای دوره های بعد را تضمین کند. اکنون که اوضاع اجتماعی در حوضه آبریز زاینده‌رود اصلا مناسب نیست، وقت آن رسیده که تصمیمات مهم و اساسی گرفته شود و تن بیمار کشور در اوضاع و احوال آبی را جراحی کرد. هرچند که این جراحی درد هم به همراه داشته باشد. متاسفانه خیلی وقت است که در کشورمان سیاست «شنیدن صد»جای خود را به سیاست«خفه کردن صد»داده است و هیچ نشانی از بهبود اوضاع آبی ایران در سیاست های این کشور دیده نمی شود. اعتماد به علم و کوتاه کردن دست غارتگرانی که آب اصفهان را ارث پدری خود دانسته اند.وضع سیاست های جمعیتی مناسب،بهبینه سازی کشاورزی مدیریت مصرف آب از جمله راهکارهای حل بحران است.چیزی که مشخص است این است که مردم اصفهان از بحران بی آبی در عذاب هستند و این بحران سرار ایران زمین را تهدید می کند و بهتر است قبل از اینکه خیلی دیر شود.آقایان سرشان را از زیر برف بیرون بیاورند.

عنوان «مجلس بررسی طرح نهایی پیش‌نویس قانون اساسی» در عرض یک ماه، پیش‌نویس را مورد بررسی قرار دهند و متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را برای فراندوم به رأی بگذارند. در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ این مجلس آغاز به کار کرد. روحانیون اکثریت قاطع این مجلس را تشکیل می‌داند. هر۴نگارنده پیش‌نویس، کاندیدا شده بودند و هیچ یک رأی نیاوردند. در روزهای پایانی شهریور همان سال مهدی بازرگان با توجه به اتمام مهلت یک ماه قصد داشت این نهاد را منحل کند که با مخالفت سخت رهبر انقلاب مواجه شد. نکته مهم اینکه پیش از اتمام مهلت یکماهه، دومین رئیس شورای انقلاب، طالقانی، فوت می‌کند و نائب رئیس مجلس بررسی، بهشتی، به عنوان رئیس این شورا منصوب می‌شود. سرنوشت پیش‌نویس و افراد مؤثر در نگارش در نهایت بازرگان در کمتر از دو ماه بعد، در پی تسخیر سفارت آمریکا در ایران، استعفا داد. چند روز بعد قانون اساسی نوشته شده از سوی مجلس بررسی نهایی و در ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ این متن به فراندوم گذاشته شد. از این روز روز ۱۲آذر به عنوان روز قانون اساسی در تقویم درج شد. در مقدمه قانون اساسی، از این نهاد با عنوان مجلس خبرگان یاد شد. قسمت نهایی مأموریت دوم حکم نخست‌وزیری، برگزاری همه پرسى قانون اساسی، مأموریت سوم آن متن، برگزاری انتخابات مجلس بر اساسی قانون اساسی جدید، همچنین، قسمت اول مأموریت اول مذکور در نوشته، اداره کشور، از آبان۵۸ تا شهریور۵۹ نیز به شورای انقلاب واگذار شد. در این حدودا ۱۰ماه شورای انقلاب به طور همزمان مسئولیت هر دو قوه مجریه و مقننه را برعهده داشت. از چهار نویسنده پیش‌نویس، لاهیجی و لنگرودی از ایران رفتند، کاتوزیان نیز تا اواسط دهه ۷۰ حتی از حد تدریس در دانشگاه ها برخوردار نبود. حبیبی راه متفاوتی را در پیش گرفت و به بالاترین مناصب در جمهوری اسلامی ایران رسید. با متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز عملا متن پیش‌نویس، مانند اغلب افراد مؤثر در نگارش آن، به محاق رفت.

رسید و در نهایت در ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ نهایی شد. متن حاوی ۱۵۱ اصل بود. میتوان مهم‌ترین نقطه تفاوت متن مذکور با قانون اساسی جمهوری اسلامی را نبود جایگاهی تحت عنوان «ولایت فقیه» در متن پیش‌نویس عنوان کرد. بحث بیشتر در رابطه با محتوای پیش‌نویس مجال دیگری را می‌طلبد.

بحثی مهم در نوروز ۵۸

با نهایی شدن پیش‌نویس قانون اساسی، بخش اول مأموریت دوم مندرج در حکم نخست‌وزیری در خصوص قانون اساسی محقق شد. دولت موقت برای جامه عمل پوشانیدن به وظیفه نخست، روز ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ را به عنوان روز برگزاری همه پرسى جمهوری اسلامی برگزید. در روزهای نخست سال ۵۸، یک بحث مهم در شورای انقلاب به وجود آمد. بسیاری از اعضا این نهاد، که بعدا به خط امامی مشهور شدند، پیشنهاد دادند که همین متن پیش‌نویس در همان روز به عنوان متن قانون اساسی به فراندوم گذاشته شود تا فوراً نظام جمهوری اسلامی ایران تثبیت شود. در نقطه مقابل بازرگان و برخی از افراد دیگر، عمدتا افراد همفکر او، معتقد بودند که باید مردم در ماه‌های آتی در انتخاباتی مجزا نمایندگان مجلسی تخت عنوان مجلس مؤسسان قانون اساسی را برگزینند. پس از آن، این مجلس بر اساس پیش‌نویس، متن قانون اساسی را بنویسد و در نهایت این نوشته برای نهایی شدن به فراندوم گذاشته شود. به هر روی در آن مرحله نظر بازرگان به کرسی نشاندہ شد.

مجلس مؤسسان یا مجلس خبرگان

در ماه‌های بعدی دو دستگی بزرگی میان دو گروه در شورای انقلاب بر سر مجلس نگارنده قانون اساسی پدیدار شد. خط امامی‌ها معتقد بودند که مجلسی کوچک، حدودا ۳۰نفره، با عنوان «مجلس خبرگان قانون اساسی» مسئولیت نگاشتن قانون اساسی را برعهده گیرد. در نقطه مقابل بازرگان و همفکران مجلسی چند صد نفره با عنوان «مجلس مؤسسان قانون اساسی» را برای این کار مناسب می‌دیدند. در نهایت پس از پادرمیانی مرحوم طالقانی، مقرر شد مجلسی حدودا ۹۰نفره با



مهرداد مکی زاده
دانشجوی کارشناسی حقوق
ورودی ۹۷

تاریخ بر ضد حقوق

(چارچوبی برای یک گفتمان تاریخی که به عنوان سلاح ظهور خواهد کرد)

این نوشته دو بخش دارد؛ بخش اول انضمامی تر است و نتیجه‌ی بازاندیشی‌های من بر تجربه‌هایی است که در سه‌سال اخیر داشتم و بخش دوم عرضه و بازنمایی آن بازاندیشی‌ها در یک فضای است که بی‌شبهت به فلسفه‌ی تاریخی نیست. در بخش اول تحلیلی خواهم کرد که بر تجربه‌ی زیسته‌ام استوار است و در بخش دوم سعی میکنم با تعمیم استدلال‌هایم یک ساختار کلی ترسیم کنم. فضای حاکم بر این نوشته یک فضای جنگی است. فضایی که من عادت به تنفس در آن دارم. آن کس که در زیر تمام نهادها و رویه‌های اجتماعی و عرفی نمی‌تواند یک جنگ دائمی را ببیند همان بهتر که این نوشته را نخواند. منطق این نوشته منطق برآورد نیروها در یک جنگ همگانی دائمی در درون جامعه است. کسی که نمی‌تواند با این منطق بیاندیشد و در یک خوش‌بینی خیالی یا امیدواری دینی یا ایدئولوژیک به سر می‌برد قطعاً با خواندن این نوشته آشفته خواهد شد و یا سعی در فراموش کردن آن خواهد داشت یا سعی در انکار آن، تذکر این دو نکته ضروری بود.

بخش نخست

کدام اهل حقوق است که یکبار با خود نگفته‌باشد: نکنم ما همگی کارگزاران دولت باشیم؟ ولی حقیقت همین است: حقوق هیچگاه به خود دولت نمی‌پردازد چون وجود آن را از پیش فرض گرفته‌است. حقوق پیش از اینکه اولین قدم را بردارد دولت و اعمال خشونت بالا به پایین را توجیه کرده‌است. سوال: چرا دولت تمام اعمالش را از طریق مفاهیم حقوقی پی می‌گیرد؟ پاسخ: چون حقوق وجود خشونت و قدرت را فرض گرفته و آن را بی‌نیاز از توجیه میدانند و فقط در چگونگی اعمال قدرت وارد میشود. اصل ضرورت وجود اعمال قدرت نه در حقوق و نه در هیچ زمینه‌ی دیگری اثبات نخواهد شد.

دولت و حقوق هم‌پیمان و هم‌سنگرند: هر دو وجود دولت و خشونت را بدون استدلال و بنابرین بدون نقد و اعتراض پذیرفته‌اند. پس اگر به دنبال قدرت هستیم قاعدتاً نباید در چارچوب حقوقی بی‌اندیشیم. حقوق ابزار دولت است برای توجیه و تولید و بازتوجیه و بازتولید خودش. دولت در آینده حقوق به خود نگاه میکند و از زیبایی خودش و از شفافیت آن به حظ می‌برد. باید این آینه را شکست. با چه ابزاری؟ با تاریخ. تاریخ تنها سلاح انسان است در برابر دولت، تاریخ است که نشان میدهد که بنیان همین حقوق بر ضدحقوق استوار است. تاریخ است که نشان میدهد بنیان عدالت بر ضدعدالت استوار است. انسان‌ها همیشه با هم در نبرد هستند و تاریخ نبردها سرگذشت طرف پیروز نبرد را نشان میدهد. تاریخ نشان میدهد که حقوق هم ابزاری است برای ادامه‌دادن پیروزی طرف برنده در دوران بعد از جنگ. تاریخ تنها سلاح انسان در مقابل دولت است. تاریخ است که میتواند مردگان شکست‌خورده را زنده کند و به جنگ دولت بفرستد. حقوق نمیتواند حق را اعاده کند چون حق بر مبنای ناحق استوار شده‌است. حق را چه کسی تعیین میکند؟ دولت. دولت بر چه مبنای استوار است؟ غصب حکومت. این تاریخ است که میتواند کین ما را بستاند و قدرت ما را به ما برگرداند و زندگی ما را به ما برگرداند و همه چیز ما را به ما برگرداند. سخت‌ترین و محکم‌ترین استدلال حقوقی در برابر یک فکت کوچک تاریخی تبدیل به یک هیچ بزرگ میشوند. ما برای تداوم مبارزه و زنده نگه‌داشتن آتش جنگ‌مان برای دستیابی به آزادی و رسیدن به قدرت باید از تاریخ استفاده کنیم نه حقوق. جامعه‌ی کنونی ایران بسیار ضدتاریخ است، برای همین است که نمیتواند ادعاهای خودش را ثابت کند و گذشتگان را زنده و بسیج کند تا در کنارش بایستند. از طرفی گذشتگان ما لزوماً هم‌جبهه‌ی ما نیستند. مثلاً ترک‌ها نمیتوانند از تاریخ‌شان برای استقلال طلبی استفاده کنند چون پدران‌شان در زمان مشروطه حکومت محمدعلی‌شاه را سرنگون کردند و آرمان‌های مشروطه‌ی ایرانی را نجات دادند و اینگونه پیوند وحدت خودشان را با ایران محکم کردند. این باعث میشود که ما از تاریخ و گذشتگان‌مان قطع امید کنیم. اما این واکنشی نادرست است. ما باید بر آن دقیقه‌هایی تمرکز کنیم که پدران‌مان هم‌سنگر ما و ضد دولت بوده‌اند نه دشمن ما و هم‌سنگر دولت. ما باید حق‌ها و آزادی‌های کهن را اعاده کنیم و در مقابل دولت غاصب بایستیم.

ما باید تداوم آزادی‌های کهن‌مان که اکنون از ما غصب شده‌است از حاشیه‌های تاریخ بیرون بکشیم. هر لحظه‌ی اکنون، یک اکنون شناخت‌پذیری خاص است. لحظه‌ای که لحظات متناظر با آن و با تمام ساختارها و جبهه‌بندی‌هایش بارها در گذشته تکرار شده‌است. باید لحظات خاص گذشته‌های متناظر با لحظه‌ی اکنون را شناخت و روایت کرد. مورخ باید بسنجد و حاشیه‌ها و استثناها را روایت کند نه قاعده‌ها و اصل‌ها را.

بخش دوم

انسان همیشه از وضعیت بالفعل موجود ناراضی است. واقعیت در برابر خواست‌های ما کم می‌آورد. علم اقتصاد دو پیش‌فرض اصلی دارد: ۱. منابع مادی محدود هستند و ۲. خواست و نیاز انسان نامحدود است. انسان همیشه در جهان مبتلا به نوعی سرخوردگی است. انسان همیشه خواست خود را سرکوب میکند. نقش فرهنگ (بیلدینگ در آلمانی) این است که انسان را با وضعیت بالفعل موجود هماهنگ کند. فرهنگ واقعیت کنونی را توجیه میکند. هر توجیه وضع واقع کنونی با سرکوب خواست انسان برای تغییر وضع کنونی همراه است. هر فرهنگ خودش را بازتولید میکند و در عین حال سوژه را از رمق می‌اندازد. چگونه؟ با عادات اخلاقی که ابزار منقاد کردن سوژه است. فرهنگ نوعی سرکوب است. سنت نوعی سرکوب است. هر نظم و دیسپلین نوعی سرکوب است. آنچه تنظیم اجتماعی نامیده میشود در واقع منقاد کردن سوژه‌ها برای چرخاندن گردونه‌ی وضع موجود است. فرهنگ خواست و نیاز انسان را سرکوب میکند و خواست و نیازهای خاصی را به رسمیت میشناسد و حتی خلق میکند و با توجیه وضع موجود و ترساندن سوژه از تغییر، او را وادار به بازتولید میکند. فرهنگ ما را قانع میکند که آرمان‌های ما تحقق‌پذیر نیستند. برابری و آزادی تحقق‌پذیر نیست. فرهنگ آرمان‌ها را چنان بالا میبرد که دست ما به آن نمیرسد. در اینجا است که امید ایجاد میشود. فرهنگ میگوید: ما به برابری نخواهیم رسید اما امیدواریم که به آن نزدیک شویم. فرهنگ آرمان را از ما میگیرد و به ما امید میدهد. امید به‌مثابه اتاق انتظاری که هیچگاه از آن خارج نخواهیم شد. اما تمام فرهنگ‌ها و سنت‌ها از آن کسی هستند. در هر جامعه فرهنگ‌هایی وجود دارند اما یک فرهنگ خاص است که حکم میراند. فرهنگ پیروشدگان. فرهنگ غلبه‌کنندگان. فاتحان همیشه به دنبال یکدیگر می‌آیند. سلسله‌ها به جای یکدیگر می‌نشینند. تمام حاکمان وارث فاتحان قبلی هستند و همدلی با فاتحان گذشته به نفع حاکمان است تاریخ

سلسله‌ها و فتح‌ها و پیروزی‌ها همیشه به دنبال تداوم است. تداوم را نشان میدهند تا سوژه بپذیرد که این تداوم نشان برحق بودن است. چه کسی را یاری آن است که در برابر تداوم بایستد؟ باید به خاطر داشت که گر دشمن پیروز شود حتی مردگان هم در امان نخواهند بود. و این فاتحان هستند که تاریخ را مینویسند و تاریخ گذشته را هم تغییر میدهند. غنیمت فتح همان قلم و کاغذی است که فاتح میتواند با آن تاریخ را بنویسد- اما مگر هر فتح نیاز به یک طرف مغلوب ندارد؟ مگر طرف مغلوب‌شده تاریخ ندارد؟ تاریخ سلسله‌ها یا تاریخ فاتحان همیشه بر محور پادشاه روایت میشود. اما مردم کجا هستند؟ چرا کسی از زندگی مردم روایت نمیکند؟ چرا کسی تاریخ سرنوشت شکست‌خورده‌ها را ننوشت‌است؟ اصلاً تاریخ چیست؟ ساده لوحی است اگر تاریخ را یک خط زبانی بدون شکاف در نظر بگیریم. این استعاره‌ای است که فاتحان از آن استفاده میکنند تا تاریخ را به‌شویوه و به‌نفع خودشان روایت کنند. تاریخ یک همگنی متداوم نیست. تاریخ تکراری از رخداد‌های یگانه است. تاریخ منشا تمام آنتی‌نومی‌هاست. هیچ تضاد و تناقضی نیست که در تاریخ یافت نشود. اما آیا کسی این تناقض را روایت کرده‌است؟ در هر جامعه در هر زمان و مکان بی‌نهایت جبهه‌ها و موضع‌های متضاد وجود دارد. بی‌نهایت افرادی که با یکدیگر در ستیزه‌اند. اما تاریخ فاتحان این تکرار را روایت نمیکند. تاریخ فاتحان نمیخواهد نشان دهد که پایه‌ی پیروزی‌اش همیشه در معرض اعتراض و نفی بوده‌است. تاریخ فاتحان تداوم پیروزی را نشان میدهد اما تداوم اعتراض و نفی شکست‌خورده‌گان را می‌پوشاند. تاریخ فاتحان همیشه گذشته را می‌پوشاند. گذشته چیست؟ آنچه در خاطره‌ی سوژه میماند و در تناقض با تاریخ فاتحان قرار میگیرد. گذشته مانند وقفه‌ای است که در روایت تاریخ فاتحان می‌افتد. طرف فاتح همیشه میکوشد تا تاریخ را به جای گذشته بنشانند. تا تداوم را یک پارچه نشان دهد. گذشته یک نشانه است که اشارت به چیزی واری تاریخ فاتحان دارد. تاریخ فاتحان زخم را درمان میکند اما گذشته رد و نشان زخمی است که باقی میماند. مورخ باید گسست‌ها را روایت کند. مورخ باید گذشته را روایت کند نه تاریخ را. هر کدام از ما باید یک مورخ باشد. هر یک از ما باید مورخ تاریخ گذشته و اکنون جبهه و سنگر خودش باشد. مورخ شیپوربان پیروزی ما در جنگی است که همیشه در آن شکست خورده‌بودیم. مورخ دربان در تنگی است که مسیحا از آن وارد می‌شود.



متین شفیعی
دانشجوی کارشناسی حقوق
ورودی ۹۹

بگذار چراغ نومی‌مان روشن بماند...! خطاب به خواهر دانشجویی، که هرگز نداشتم...

شانزده آذر است و به تویی فکر می‌کنم که هیچ‌گاه رحم مادرم، محفوظ نگاه نداشت. هیچگاه موه‌های تیز و آژاردهنده سبیل پدر، گونه‌هایت را نخراشید. هیچ‌گاه مجبور نشدی در کودکستان، اسباب بازی‌ات را به دیگری بدهی. هیچ‌گاه معلمی سرت داد نکشید. هیچ‌گاه آشفته‌گی کنکوری بودن، روانت را در بند نکشید و هیچ‌گاه در دانشگاه پذیرفته نشدی تا همانند من و هزاران نفر دیگر که می‌توانستی جایشان باشی، در تالار ابوریحان بنشین و ناچار به سخنان کسانی گوش کنی که هیچ چیز از تو و جراحات روحت نمی‌دانند. ثمین؛ خواهر نداشته‌ام؛ شانزدهم آذر، من بیشتر برای تو غصه خوردم تا خودم! و از تو چه پنهان؛ خوش حال بودم که جز در تنهایی‌ها و تنهایی‌ها و تنهایی‌های من، در جای دیگری حضور نداری. در ذهن نداشته‌ات، تصور کن که بودی و پس از گذراندن هزاران لحظه سراسر زحمت، سراسر رنج و تلخی، مرارت بار، به شهر موعود دانشگاه راه می‌یافتی؛ درست در همین لحظه که گمان می‌کنی، به غایت القوایی رسیدی که می‌تواند آغاز فرایند آرامش یافتن در مسیر زندگی‌ات باشد؛ همه تو را به چشم کسی می‌نگرند که قرار است برای فردای کشوری اقدام کند که حتی خودش هم فکر فردای خودش نیست. تلاش کند برای دست یافتن به تمام توانمندی‌های ممکن در عرصه تخصصی خود، سختی بکشد برای رسیدن به معراج شکوفایی، از کشور نگریزد برای خوار کردن و تحقیر دشمنانی که حاضرند برای بهره‌گیری از او و استعدادش بیشترین هزینه‌ها را بکنند، ناامید نباشد و برای ارتقای بی‌وقفه سطح کیفی زندگی هموطنان‌ش ایثار کند، ازدواج کند و گوشه‌چشمی هم به خود و زندگی

حقیرش داشته باشد و آنچه خوبان همه دارند را یک جا داشته باشد... همه آن چه برای تو دارند، انتظار و توقعات وسیع، رنگارنگ و زاید است و بس. لطف می‌کنند بیدار می‌شوند، لباس می‌پوشند، می‌آیند، منت بر سر تو، امثال تو و دانشگاهت می‌گذارند، آن گاه؛ در چشمان بی‌فروغت خیره می‌شوند، از امید حرف می‌زنند و از هزینه‌هایی که باید برای پیش‌برد اهداف سیاسی و حفظ اقتدارمان - یا بهتر است بگوییم حفظ اقتدارشان- بدهیم...!!! خواهر نداشته‌ام که پدرت، پدر من می‌بود و مادرت، مادر من؛ با آن طبیعت شاعرماناانه رام، صلح طلب و آرمان‌گرایی که می‌داشتی، این حرف‌های متعفن و تیره، آسمان رویاهای معصومت را مکدر می‌کرد! خدا را شکر که نیستی! و گرنه از تو خواسته‌هایی می‌داشتند که نمی‌دانستی چگونه به آن‌ها جامه عمل بپوشانی؛ با مدرنیته هم‌گام باشی اما پایبند به سنن، درس بخوانی اما در کنارش تشکیل خانواده بدهی و شغل هم داشته باشی، حق و حقوقت را بشناسی و طلب کنی اما هیچ‌گاه راه طغیان و تمرد را در پیش نگیری، در میان این امواج متلاطم اضطراب و بحران‌های روزمره اقتصادی-اجتماعی زندگی کنی و همچنان امیدوار بمانی و هزاران توقع متناقض دیگری که بر آیینة روحت پنجه می‌کشیدند و کام تلخ را تلخ‌تر می‌کردند. انتظار معجزه دارند و در مقابل به توانمندی‌های پیامبران آینده‌شان ایمان که ندارند هیچ؛ صدقه و صل‌های هم به آن‌ها نمی‌دهند! ایمان‌شان خلاصه می‌شود به کلمات امیدبخش و بی‌معنری که تمام رویاهای را خام‌خام و بی‌رحمانه می‌چونند! خواهر معدوم‌ام؛ بگذار چراغ نومی‌مان روشن بماند... گمان نمی‌کنم شرایط تغییر کند، همین است و تنها می‌توان دل‌خوش به این بود که اوضاع بدتر و تلخ‌تر نشود! بیا به ناامیدی امیدوار باشیم و خودمان انتخاب کنیم؛ بی‌توجه به خواسته‌هایی که از ما دارند. ببینیم که چه چیزهایی، به درستی برای‌مان خوب و ممکن است همان‌ها را بدون وسوسه‌های بیش‌پگیری کنیم. رجوع کنیم به جراحات شخصی‌مان و برای بهبودی، به دنبال آن چه برویم که می‌دانیم با انکای صرف به خود، می‌توانیم بیابیم! به تحریک‌های عبثی

که از ما حمایت نمی‌کنند، کوچک‌ترین بهایی ندھیم و واقع‌بین باشیم. در شانزدهم آذرماه‌ها، بیش از هر زمان دیگر به این فکر کنیم که آیا دانشجو شدن و دانشجو ماندن، همان چیزی است که می‌خواهیم؟ آیا می‌شود در این اوضاع ناپس‌امان، هم دانشجو بود، هم شافل و هم عضو فعال یک خانواده؟ می‌شود در میان این آشوب، هم به دنبال دانش بود و هم پایبند به موطن و زادگاه مادری؟ می‌شود دانشجویی با تمام قابلیت‌ها و آراسته به همگان هنرها بود، آن هم وقتی که هیچ‌کس پشتوانه‌ای برایت مهیا نمی‌کند؟ بیا این نومی‌دی تسلی بخش را در آغوش بکشیم و انتخاب کنیم؛ دانشجو بشویم؟ دانشجو بمانیم؟ ازدواج کنیم یا مجرد را برگزینیم؟ سینه چاک حب وطن باشیم یا خواهان جغرافیایی دیگر؟ بیا برای یک بار هم که شده، اعتنا نکنیم به آن چه که دیگران می‌گویند معقول است، قناعت کنیم و ببینیم در این آشوبکده -که در آن، حتی ابرها هم نای گریستن ندارند- خوب ما چیست؟ در روز دانشجو، در لابه‌لای خودنمایی‌های مکرر سیاسیون که دم از هواخواهی‌ات می‌زنند، واقع‌بین باش و بدان؛ این قافله از قافله‌سالار خراب است / اینجا خبر از پیش‌رو و بازپسی نیست آنچه را انتخاب کن که در توانت است و به قناعت و نومی‌دی توام با آرامشت خو بگیر... تو به قدر کافی رنج کشیده‌ای!



مهدی احمد زاده
دانشجوی کارشناسی حقوق
ورودی ۹۸



مهر

هیچ‌و‌خ یادش نرف[ت] که چی نداشت
به دغه با رفقاش شب‌نشینی بکن
حتی گاهی تو زمان سفر می‌کرد
داد می‌زد که همه عقب‌نشینی بکن

ولی جنگ ادامه‌دار شد، مگه نه؟!

هر چی سروه قسمت چوبه‌ی دار شد، مگه نه؟!

راه اومدن با دشمن ذلت...

پشته‌پشته کشته دادن افتخار شد، مگه نه؟!

توی انتظار به پرچم صلح

چشم چن تا بچه‌مون سفید شد؟

واسه زنده موندن هوای جنگ

اسم چن تا کوجه‌مون شهید شد؟

نفساتون خونه‌مون و پر نکرد

که حالا دیگه توی ریه‌ش برو بیایی نیست

جنگ رو منم مؤثر بوده

سرفه سرفه‌س، کی می‌گه سیگار شیمیایی نیست؟!

شما که دیر پسرخاله شدین

خوب نگاه کنین، بابامه، درس عبرت شما!

رو به هر سمتی رف[ت] دیوار بود

راست و چپ فرقی نداشت تو حکومت شما...

توی انتظار به پرچم صلح

چشم چن تا بچه‌مون سفید شد؟

واسه زنده موندن هوای جنگ

اسم چن تا کوجه‌مون شهید شد؟